

نوشته شده توسط: م. ع. اطرافي

اتصال یا انفصال دین و سیاست در افغانستان

امروز اکثریت ادیان جهان در محدوده فامیلها، نژادها، لسانها، کلتورها و مناطق جغرافیایی محصور مانده و نسل بشر را به فرقه های گوناگون دینی و مذهبی از هم جدا ساخته است. اساسات دین را عقیده و ایمان به خداوند و رعایت احکام، دستورات و قوانین ثابت و غیر قابل تغییر تشکیل میدهد که پیروان هر دین راه و روش خاص دین خود را در پیش گرفته اند. مطلب جالب در این است که پیروان اکثر ادیان جهان به خدای واحد عقیده و ایمان دارند. خدای واحد دین واحد دارد. اما بشر تا به حال نتوانسته است که از ادیان مختلف به دین واحد خداوندی مراجعه و برگشت نمایند. پیروان هر دین، دین خود را دین برحق میدانند و برای رسیدن به دین واحد خداوندی تا به حال مساعی مشترک شان را بخرچ نداده اند. از جمله همه ادیان یکی آن حتماً دین نافذ خداوند است که پیروان همه ادیان دیگر دین خداوندی را باید تشخیص و پیروی میکردند که نکردند. علت آن در این امر نهفته است که به پیروان هیچ دین حق داده نشده که سایر ادیان را مطالعه و دین خود را آزادانه انتخاب نمایند. اگر پیروان ادیان در انتخاب دین شان آزاد میبودند به یقین کامل که بسیار قبل دین واحد خداوندی را پیدا کرده میتوانستند و پیرو آن میگرددند. ادیان بطور عموم تحت نفوذ والدین، فامیل، قوم، سنت جامعه، فرهنگ ملی و تحکم اجتماعی بصورت وراثت از يك نسل به نسل دیگر منتقل گردیده و میگردد.

مرحوم عمر خیام شاعر شهیر و سرشناس زبان فارسی در یکی از رباعیات اش میگوید.

قومي متفكرند در مذهب و دين قومي بگمان فتاده در راه يقين
ميترسم از آنکه بانگ آيد روزي کاي بيخبران راه نه آنست ونه اين
همين اختلافات ديني و مذهبي در طول تاريخ روپوش جنگ هاي اقتصادي و استعماري
شده که با قساوت هاي تمام تمدن هاي بشري را تحت شعار جنگ هاي صليبي نيست و
نابود کرده. از جنگ هاي مذکور صرف حلقات خاص استعماري بهره برده اند.
سلسله اختلافات و جنگ هاي صليبي تا امروز ادامه دارد. جنگ هاي تروريزم در
افغانستان و عراق هم تحت همين شعار آغاز گرديد و براه انداخته شد. و در باره اهداف
اقتصادي جنگ عراق و افغانستان در انترنت و رسانه هاي جمعي جهان هر روز مطالب و
اطلاعات نو و تازه به نشر ميرسد که به مردم جهان آگاهي ميدهند. ايجاد تنفر و اختلافات
ديني و مذهبي در کشور هاي امپريالستي بيشتتر دامن زده ميشود که يك نمونه آن آتش
زدن به قرآن پاك در امريكا ميباشد که بيش از يك و نيم ميليارد پيرو در جهان دارد.
دشمني ها عليه اسلام در غرب بخاطري تشديد شده ميرود که اکثريت ذخاير انرژي، نفت
و گاز، يورانيوم و ساير مواد حياتي براي فابريکات توليدي در قلمرو هاي کشور هاي
اسلامي ذخيره و نهفته است که صنايع غرب به آنها نياز و ضرورت مبرم دارند. تشديد
نفرت عليه اسلام در غرب، ذهينت جوامع غربي را براي آغاز جنگ هاي صليبي آماده
ميسازد. با استفاده از تفوق و برتريهاي نظامي تهديد استعمال بم هاي اتمي بالاي
کشورهاي مورد نظر شان حمله نظامي را سازمان ميدهند که شعار آنرا جنگ صليبي و
ترورستي نام مي نهند. چنانچه تحت بهانه تروريزم بر افغانستان حمله نظامي کردند و پاي
تروريزم را به عراق هم کشانيدند. جاي تأسف در اين است که شوراي امنيت سازمان ملل
متحد و پکت ناتو هم در پيشاپيش و يا عقب چنين جنگ ها قرار ميگيرند.
در تمام اديان جهان از اصول و احکام ثابت و غير قابل تغيير پيروي ميشود. اما سياست
جهاني اصول و پرنسيپ ثابت ندارد. از يك سياست مدار تا ديگر سياست مدار، از يك
دولت تا ديگر دولت و از يك زمان تا ديگر زمان در حال تغيير است. اساس سياست جهان

امروز را تزویر، دسیسه، دروغ، زورگویی، انکار از حقایق، استعمار و استثمار تشکیل میدهد که با اصول ادیان بخصوص دین مبین اسلام بکلی منافات و مغایرت دارد. اما دین و سیاست در افغانستان باهم مزج و آمیخته شده که در عصر کنونی با یکدیگر هیچ سازگاری ندارند. اگر افغانستان تحت فشار افراطیون دینی و مذهبی از سیاست سنتی دوره های نظام غلامی و قبیلوی کار بگیرد با سیاست جهانی امروز هم آهنگی ندارد و در تضاد با سیاست جهانی قرار میگیرد که نقش و چانس پیروزی افغانستان را در رابطه با سیاست جهانی محدود ساخته و میسازد. از همین سبب بوده که افغانها در طول تاریخ همیشه در جنگ ها برنده شده اند اما در صحنه سیاست دست آوردی نداشته و هیچ نقش سازنده ای را بازی کرده نتوانسته اند. در افغانستان همواره حل بحرانها، برخورد با حوادث و مشکلات سیاسی و اجتماعی از طرق احساسات، زور و جنگ صورت گرفته به راه حل های سیاسی کمتر توجه شده است. زیرا سیاست در افغانستان تابع رسوم و عنعنات عقب مانده قومی و قبیلوی و اندیشه های ثابت دینی و مذهبی قرار گرفته و با هم مزج شده اند. و بحیث آیدیولوژی منجمد نظام قبیلوی در سطح داخلی و جهانی تبارز کرده که کار برد عملی نداشته است. مغزها و دماغ های ما افغان ها را هم منجمد ساخته، تفکرو تعقل سالم را از ما ربوده است که با همدیگر وحدت و اتحاد کرده نمیتوانیم. حتی برای جنبش مقدس صلح و همبستگی و قطع جنگ هم يك گام عملی را برداشته نمیتوانیم که در حال حاضر از اولویت های ضروری و مبرم کشور ما میباشد. تبلیغات تفرقه افکنانه و خصمانه بعضی مبلغین سیاسی، مذهبی و دینی در رسانه های جمعی، بخصوص در تلویزیون ها در سه دهه اخیر آنقدر وسیع در افغانستان و جهان بر ضد همدیگر مان پخش و دامن زده شده که اعتماد ملی سراسری را در کشور ما خدشه دار ساخته و اندیشه های وحدت و اتحاد ملی را از اذهان ما افغان ها زدوده و پاک ساخته که مردم ما دیگر فکر آنرا هم کرده نمیتوانند تا چه رسد به عمل ما. این مبلغین حق بجانب آب را به آسیاب دشمنان ریخته و ابتکار عمل را به دشمنان وا گذار کرده که دشمنان افغانستان از این وضع

و حالت استفاده و بهره برداري وسيع کرده اند. این مبلغين در چهره هاي سياست و دين ظاهر ميشوند و بخاطر چند كيك پوستين ها را آتش زده و ميزنند كه از عواقب و تأثيرات منفي و مخرب آن خالي ذهن بودند و هستند. تداوم نفاق افگني و جنگ هاي احساساتي را در كشور ما دامن ميزنند. جنگ هاي احساساتي براي مردم ما در طول تاريخ فاجعه بار بوده كه ميتوانست با مساعي سياسي و راه حل هاي مسالمت آميز حل و فصل ميشد و جلو جنگ ها گرفته ميشد.

جنگ جهاد و انقلاب هم از جمله جنگهاي احساساتي بشمار مي آيد كه عواقب آن براي مردم و كشور ما غير قابل جبران مي باشد. كه از طريق مساعي سياسي و مسالمت آميز حل شده ميتوانست و از كشتارهاي بي بند و بار مردم، تخريبات و ويراني هاي وسيع در كشور ما جلو گيري ميشد. مسئوليت آن متوجه حلقاتي ميشود كه راه هاي مصالحه و صلح آميز را رد كردند و باعث ادامه جنگها و بربادي هاي بيشتري در كشور ما گرديدند. جنگ هاي بين المجاهدين و جنگ هاي طالبان هم در كشور ما بدین منوال جريان پيدا كرد و هرنوع مساعي مسالمت آميز و صلح آميز از جانب بازبگرايان عقب پرده و نقاب پوشان روي صحنه رد گرديده و ميگردد كه كفاره آنها مردم مظلوم افغانستان با خون و زندگي شان مي پردازند. در جنگ هاي زرگري امريكا، ناتو و طالبان هم از شيوه هاي ادامه جنگ كار گرفته ميشود. حركت به سمت صلح ضرورت موجوديت قواي خارجي در افغانستان را منتفي ميسازد. از همين سبب است كه هيچ كس در فكر صلح در افغانستان نيست. ديده شود كه پلان مصالحه آقاي كرزي با ملا محمد عمر اخوند امير طالبان و مولوي گلبدین حكمتيار به دست آوردهاي صلح منتج خواهد شد و يا به ادامه و تشديد جنگ منجر خواهد شد.

سياست جهاني را كشور هاي قدرت مند اتومي جهان رقم ميزنند كه صلاحيت قانوني و حكمي سازمان ملل متحد را در وجود شوراي امنيت در انحصار مطلق خود گرفته اند. كشور هاي رو به انكشاف و غير اتومي جهان ناگزير هستند پاليسي و مشي سياسي

شورای امنیت را رعایت نمایند و از سیاست قدرت های اتمی عضو دائمی شورای امنیت دنباله روی نمایند در غیر آن تعزیرات اقتصادی بالایی شان تحمیل میشود و در انزوای سیاسی و اقتصادی قرار میگیرند و یا بالایی کشور شان حمله نظامی صورت میگیرد.

افغانستان هم ناگزیر است مشی سیاسی خود را با سیاست جهانی اعیار و هم آهنگ بسازد. امتزاج دین و سیاست در افغانستان مانع پیشروی در سیاست، اقتصاد، انکشاف و ترقی کشور ما گردیده که باید در باره آن دقیق و عمیق بیاندیشیم و راهی را انتخاب و در پیش گیریم که کشور ما را بسوی صلح، همبستگی، همزیستی مسالمت آمیز، وحدت ملی، ترقی و پیشرفت سوق نماید. تا بتوانیم در آینده ها بحران های کشور خود را از طرق سیاسی و مسالمت آمیز حل و فصل نماییم و ضرورت جنگ و خون ریزی منتفی گردد.

افغانستان قرن هاست که امتزاج دین و سیاست را تجربه کرده است که بجز از عقب مانی کشور، فقر مردم، ادامه جنگ و خون ریزی و بیعدالتی دست آوردی دیگری نداشته است. این امر سبب شده که رهبران دینی فرائض شانرا در صده های اخیر ادا کرده نتوانسته اند و یا نخواسته اند. رهبران دین خوب میدانند که علم بالایی زن و مرد مسلمان فرض است. اگر رهبران دینی و مذهبی متوجه این فریضه و وجیبه شان میشوند و زمینه را برای فراگرفتن سواد و علم در مساجد برای اطفال افغانستان در صده های اخیر میسر میساختند که غیر از مسجد دیگر مرجعی وجود نداشت، امروز بی سوادی در افغانستان به این پیمانها وجود نمیداشت و مردم ما هم شمه ای از سواد و علم را نصیب میشدند.

امروز ساینس، علوم و تکنالوژی فاصله ها را بین قاره ها، تمدنها، کشور ها و ملت ها از بین برده و نمیشود که در جهان امروز بصورت تنها و مجرد زندگی کرد. کشور ما هم ناگزیر است در هم آهنگی با سیاست جهانی ارتباطات دوستانه خود را با سایر کشور ها از نو ارزیابی و تنظیم نماید و دوستان ستراتژیک سابقه دار خود را هم فراموش نکند.

امروز دین و سیاست در کشور ما از اهمیت ویژه برخوردار میباشد. زیرا سرنوشت حال و آینده کشور ما را دین و سیاست رقم میزند. افغانستان باید در امور دین و سیاست

فرزندان و شخصیت های براننده و عالم الکمال داشته باشد تا کشور و مردم ما را بسوی آرمان های دین و اهداف ستراتیژیک سیاسی و ملی عالمانه و با تدبیر هدایت و رهبری نمایند. **افغانستان زمانی به این هدف خود نایل شده میتواند که دین از سیاست و سیاست از دین در جامعه افغانی جدا ساخته شود.** زیرا مسئولین دین و سیاست هر یک تعلیمات جداگانه را فراگرفته و میگیرند که با یک دیگر هم آهنگی ندارند. همانطوریکه یک سیاست مدار ملا شده نمیتواند یک ملا هم سیاست مدار شده نمیتواند. بنابراین بهتر است که هرکدام در بخش و رشته های خود طور مستقل کار کنند تا نتایج مثبت و مفیدی را برای وطن و مردم ما به ارمغان بیاورند. امروز اداره کشور ما بدست کسانی افتیده است که دین و سیاست را در اختیار و انحصار کامل خود گرفته اند که تحت حاکمیت و اداره شان فساد، اختلاس، رشوت، بیعدالتی و فحشاء به اوج خود رسیده است. و شخصیت های صادق و ملی را یکی پی دیگری از صحنه خارج ساخته میروند.

کشور هایکه مدت ها قبل دین را از سیاست جدا کرده اند در زمره پیش رفته ترین کشور های جهان قرار دارند. جدا سازی دین از سیاست نه جرم و نه گناه است بلکه یک ضرورت تاریخی و ملی در عصر کنونی میباشد.

مفاد جدا سازی دین از سیاست در این است که علمای دین در رشته و علوم دین اسلام تربیه شده تخصص پیدامیکنند اسلام احساساتی را در افغانستان به اسلام واقعی، منطقی، فلسفی، علمی، توضیحی و تبلیغی ارتقاء میدهند که شایسته دین اسلام است. و کدرهای سیاسی کشور ما هم در رشته سیاست تخصص و مهارت پیدا میکنند که برای کشور ما از اهمیت خاص تاریخی برخوردار میباشند. با این تدابیر عاقلانه هم دین اسلام در افغانستان تقویت میشود و اساس علمی پیدا میکند. هم سیاست در افغانستان بر پایه های علمی و مهارت های حرفوی قوام پیدا میکند. سیاست علمی و ملی جای سیاست احساساتی را در ستراتیژی های ملی ما اشغال مینماید و کشور ما را بسوی اهداف صلح آمیز، وحدت ملی، انکشاف و ترقی اجتماعی سوق و هدایت خواهند نمود.

در وب سایت انترنتی (آرپایی) مقاله ای از جانب محترم جنرال سید عبدالقدوس سید تحت عنوان "سرنوشت، شگفت انگیز گنجینه های طلائی، طلا تپه و آثار کم نظیر موزیم افغانستان" به نشر رسیده که حقایق آثار تاریخی افغانستان را افشاء و برملا میسازد. مطلب ماده (۹) سطور آخر آن مقاله توجه مرا جلب کرد که چنین اشعار میدارد: " بر اساس آمار وزارت معارف افغانستان در سال ۱۳۸۸ خورشیدی تعداد مدارس دینی که درچوکات وزارت معارف فعالیت میکرد به ۵۷۸ مدرسه با ۱۳۵ هزار طالب و ۵۶۳۱ آموزگار مذهبی میرسید. این ارقام قرار اظهار فاروق وردک وزیر معارف حکومت (حامد کرزی) در مصاحبه اش با تلویزیون آریانا، به یک هزار مدرسه و تعداد طالبان بیشتر در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته است."

اگر یک هزار مدرسه بالای هر ولایت افغانستان مساویانه تقسیم شود هر ولایت افغانستان را بیش از سی مدرسه سهم میرسد. آقای وردک اظهار نداشت که این مدارس در کدام مناطق و ولایات افغانستان به چه تعداد تأسیس و فعال گردیده است. از یک طرف امریکا، ناتو و اردوی افغانستان با طالبان که از پاکستان به افغانستان صادر میشود در نبرد گرم درگیر جنگ هستند که بیشتر تلفات و خسارات را مردم افغانستان متحمل میشوند. از جانب دیگر بیش از ۱۳۵ هزار طالب در زیر ریش امریکا و ناتو در بیش از ۱۰۰۰ مدرسه در افغانستان تربیه میشوند که نظر به اظهارات آقای وردک وزیر معارف افغانستان هر سال به تعداد آن افزوده شده میرود. این سوال مطرح است که به این پیمانانه وسیع مدارس طالبی در افغانستان به توافق قوای امریکا و ناتو تأسیس گردیده و میگیرد یا خیر؟ مصارف آن از کدام بودجه پرداخته میشود؟ بین طالبان مدارس افغانی و طالبان مدارس پاکستانی چه فرق و تفاوت وجود دارد که با یک گروه طالبان جنگ جریان دارد و گروه دیگر طالبان به پیمانانه وسیع از نو تربیه شده میروند. طالبان این مدارس از کدام کشورها هستند. آیا این یک امتیاز به طالبان است که به مصالحه حاضر خواهند شد. یک عده کارشناسان سیاسی نگران هستند و میگویند که اگر تعداد زیاد این مدارس در

جنوب و شرق افغانستان تمرکز یافته باشد بیم آن میرود که بعد از ائتلاف طالبان با حکومت آقای کرزی، زمینه به قدرت رسیدن دو باره طالبان دور از امکان نیست.

بعضی تحلیل گران چنین می اندیشند که بعد از ائتلاف حکومت و طالبان، ملیشاهها و چریکهای جنگی طالبان از حکومت بر سر اقتدار حمایت و هر نوع جنبش مخالف را سرکوب خواهند کرد و دیکتاتوری طالبی بار دیگر بر کشور ما مسلط خواهد شد.

یکصد و پنجاه هزار طالب نو تربیه شده بحیث ملیشا و چریک های مسلح در خدمت طالبان و تحت فرمان شان قرار خواهد گرفت. و امور افغانستان بار دیگر به پاکستان واگذار خواهد شد. و از این ذخیره طالبان در رام ساختن قبایل آزاد پشتون و بلوچ که تا هنوز در حاکمیت دولت پاکستان مدغم نشده اند در آینده ها استفاده خواهد شد.

تا مناطق آزاد پشتون و بلوچ را تحت قیادت دولت پاکستان تابع سازند. بمباران طیارات بی پیلوت امریکا هم در همین راستا روز تا روز به شدت خود میافزاید.

بهتر نبود اگر بعوض . . . ۱ مدرسه و تربیه طالب که نام و شهرت نیک در داخل و خارج کشور ندارند یکصد مدرسه آن به نام **طالب العلم** که از صف طالبان تروریستی جدا میشد تأسیس میکردند و مصارف . . . ۹ مدرسه باقیمانده را در تأسیس دو یا سه پوهنتون اسلامی بمصرف میرسانیدند و علمای دین را بسویه های عالی لیسانس، ماستری و دکتورا تربیه میکردند که افغانستان به علمای ارشد دین اسلام نیاز و ضرورت مبرم دارد نه به طالبان چریکی و ملیشیایی. کی تضمین میکند که طالبان مدارس افغانی هم در دام القاعده، آی- آی- اس- آی پاکستان و سازمانهای استخباراتی منطقه و جهان نیافتند. و زمینه سرباز گیری آنها را مساعد نسازد و طالبان بحیث پیاده های شطرنج در بازی های سیاسی و نظامی بر ضد افغانستان و کشور های همسایه افغانستان و یا سایر کشور ها استعمال نشوند. مردم افغانستان خاطرات تلخ ماتمکده امارت طالبان را فراموش نکرده اند که باز با لای طالبان اعتماد کنند و به تربیه و رشد چنین طالبان موافقت کنند و یا رضایت نشان بدهند. تا از طریق نا امنی و جنگ های طالبی ذخایر عظیم اقتصادی کشور ما را به یغما

برده تاراج نمایند. اگر طالبان احساس وطندوستی می‌داشتند طوری که ادعا می‌کنند از دست برد معادن افغانستان حفاظت می‌کردند و نمی‌گذاشتند که بصورت غیر مجاز و غیر قانونی معادن افغانستان استخراج و به یغما برده می‌شد. و بعوض ماین گذاری های جاده ها در اطراف معادن افغانستان ماین گذاری می‌کردند و از دستبرد معادن افغانستان جلوگیری می‌کردند. حکومت افغانستان روی کدام اولویت های اسلامی، ملی و مدنی به تربیه طالبان به این پیمانانه وسیع مبادرت کرده است. دوره تاریک امارت طالبی را فراموش کردند که بار دیگر می‌خواهند سرنوشت این کشور را بدست افراط گرایان و عقب گرایان طالبی بسپارند. و از همین حالا برای تربیه و ایجاد چنین نیروی های ملیشایی و چریکی طالبی آمادگی گرفته می‌شود. این تشویش و نگرانی هم وجود دارد که مرکز تروریسم از پاکستان به افغانستان انتقال داده شود و یا افغانستان در پروژه صادرات تروریسم به سایر نقاط جهان با پاکستان سهیم و یا مدغم شود. و افغانستان بحیث مرکز جنگهای تروریستی مبدل شود و همه امکانات صلح و آرامش و امنیت در کشور ما بمخاطره بیافتد و جنگ برای سالهای متمادی در کشور ما ادامه یابد. و افغانستان بحیث تخته خیز قدرت های استعماری علیه کشور های دیگر بکار گرفته شود.

از توضیحات مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که تربیه طالبان بیش از حد نیاز اکمال ملاحی مساجد در افغانستان هرگز بدرد کشور ما نمی‌خورد و به ضرر افغانستان تمام می‌شود. بهتر است که در عوض آن سویه و سطح دانش علمای دین بسویه لیسانس، ماستری و دکتورا ارتقاء داده شود. همچنان شخصیت های سیاسی افغانستان نیز به سطح لیسانس، ماستری و دکتورا تربیه شوند.

دین اسلام که قواعد، اصول و احکام ثابت دارد با سیاست امروزی جهانی که از یک روز تا دیگر روز تغییر میکند هیچ سازش و سازگاری باهم ندارند. ناگزیر باید دین از سیاست و سیاست از دین جدا ساخته شود. جدایی دین از سیاست نه گناه و نه جرم است بلکه یک ضرورت تاریخی و ملی می‌باشد. بیایید که بخاطر جدایی دین از سیاست به اشتراک و

اتحاد هم مبارزه كنيم. و افغانستان را در مسير جاده ملي بسوي اهداف مشترك ملي، صلح
همبستگي، همزيستي مسالمت آميز و دوستي با همه كشور هاي جهان سوق و هدايت
نماييم كه زمينه ساز وحدت ملي ما هم ميگردد. و من الله توفيق

۹ میزان ۱۳۸۹